

نبرد

گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر



بهای: ۱۵ ریال

چهارشنبه ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۸

مطالب دیگر:

- ★ بررسی زمینه های سیاسی - ایدئولوژیک انشعابات بخش منشعب از "سازمان مجاهدین خلق ایران"
- ★ محاکمه "محمد تقی شهرام" توطئه دیگر جمهوری اسلامی
- ★ مبارزات کارگران کارخانه "مینو"
- ★ جنبش انقلابی خلق و روزنیستهای خائن سه جهان

صحنه دیگری از جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی

تبارنامه خونین خلق را

نظری دیگر افکنیم!



سپیده دمان روزهای اسفند راشقی خونین بر چهره است.

خونهای برجوشیده از گوی فریاد خلقها - پیمان در مسلخ سرمایه و خونهای تصویرگر حماسه های پرنساز پایداری از سوی بهترین فرزندان خلق در مقابل دشمنان.

در روزهای این ماه باز هم تنی چند از دلاوران جان برکف و پیکارجوی خلق مان در عرصه های گوناگون مقاومت برآستان انقلاب دموکراتیک توده هایمان به نثار خون خود ایستادند

بقیه در صفحه ۴

بردهای دیگر از تجارب رژیمهای ضد خلقی و فاشیستی و منجمله رژیم آریامهری را با چراغی گذاردند. آنان که گذار یکساله حاکمیت خود با سرکوب جنبش های حق طلبانه و دموکراتیک توده ها و ملیت های تحت ستم و با همه عملکردهای ضد دموکراتیک و تجاوزکارانه خویش ماهیت ضد خلقی شان را بنمایش درآوردند. آنان که امروز نظاره گر کاهش دامنه توهم توده ها نسبت به وجود اجتماعی و سیاسی خویشند مجبورند که به شگردها و توطئه های جدیدی برای ادامه حاکمیت سیاسی خویش و حفظ نظام اجتماعی حاکم دست زنند. بخش مهمی از خلق ستم زده ما

بقیه در صفحه ۷

لیکنار دیگر دست زمامداران بیشم - جمهوری اسلامی - این کارگران جدید سرمایه از آستین توطئه بیرون آمد و تنی چند از بهترین فرزندان انقلابی خلق قهرمان ترکمن را با وحشیگری و قساوت هرچه نامتر کشتار کرد.

آنچه در گنبد اتفاق افتاد تکرار مکرر این واقعیت محض تاریخی بود که عمال سرمایه برای مقابله با انقلاب و خشم خلق نه تنها بجز ترور، بخون کشیدن، سرکوب و اعمال قهر فاشیستی راه دیگری نمی شناسند.

این جنایت هولناک در عین حال حکایت از آن دارد که حاکمان جدید در برابر امواج توفنده مبارزات و مقاومت های خونین خلق

بررسی نظرات و مبانی تئوریک جریان (م) «راه کارگر»

در زمینه تحلیل رویونیسم و تز سوسیال امپریالیسم

می خواهند همان وضع احزاب جوامع سرمایه داری مشخص و مستندی از ساختار اقتصاد - اجتماعی کشور روسیه بعمل نیاورده اند و تنها به کلی گویی و جمله پردازی در این زمینه بسنده کرده اند جای سخنی نیست واقعیت این است که مخالفان و موافقان تز سوسیال امپریالیسم غالباً از یک مرض را به وضع حزب کمونیست شوروی تعمیم بدهند بایستی به این واقعیت توجه نمایند

اینکه بسیاری از نیروهای قائل به ماهیت امپریالیستی دولت شوروی تا این زمان تحلیل

بقیه در صفحه ۲

شایع ترین اشتباه عبارت از این نظر رفرمیستی و بورژوازی است که بر طبق آن سرمایه داری انحصاری یا سرمایه داری دولتی دیگر سرمایه داری نیست و از این زمان به بعد میتوان آن را بعنوان سوسیالیسم دولتی ارزیابی کرد

لنین مجموعه آثار ص ۵۲۵ - ۵۲۴

رفقا در ادامه استدلال خود می افزایند که "در این کشور یک شیوه تولید سوسیالیستی استقرار یافته است و مناسبات مناسبات تولید حتی بنظر افراطی ترین طرفداران تز سوسیال امپریالیسم، سوسیالیستی بوده است. کسانی که

معرفی کاندیدای ما: برای مجلس شورای ملی از تهران رفیق امیرحسین احمدیان

رفیق امیرحسین احمدیان در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده کارگری در شهرستان شاهی متولد شد. فقر خانواده مجبور می کند که در کنار تحصیل بکار بپردازد و از نزدیک با درد و رنج توده ها آشنا گردد و این خود در شکل گیری آتی شخصیت وی نقش بسزایی داشت.

پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشسرای عالی شرکت می کند اما علی رغم موفقیتش فقر مالی

بقیه در صفحه ۵

از کاندیداتوری رفیق امیرحسین احمدیان پشتیبانی کنیم!

بقیه از صفحه ۱ بررسی نظرات و مباحث ...

مشترک حرکت می‌کنند و هر دو در ارائه این فرض متدولوژی واحدی را بکار می‌گیرند. هر دو طرف می‌پذیرند که در یک مرحله، مناسبات تولید سوسیالیستی بر جامعه حاکم بوده است در حالی که هیچکدام از خصلت‌عینی قوانین مرحله گذار و چگونگی تأثیر عامل ذهنی و ایدئولوژیکی در این قوانین و فرایند اجتماعی ویژه‌ای که جامعه روسیه بر پایه هم‌آمیزی این دو علی می‌نماید توجه نمی‌نمایند و به همین دلیل نیز هیچکدام از طرفین مشاجره‌چنانکه به دفاع از سوسیالیستی بودن شوروی بر می‌خیزند و چه آنانکه به امپریالیست بودن آن حکم می‌کنند پایه‌های عینی و مادی مشخصی در درون روابط تولید و مناسبات اجتماعی حاکم بر آن کشور برای استدلال خویش باز نمی‌گویند. هیچکدام به نوامیس جریان‌ات و دیالکتیک قوانین تکامل جامعه در همین دوران استقرار سوسیالیسم و موقعیت خود ویژه‌ای که کشور شورواها بر زمینه تنش و کارکرد این قوانین و روابط پیدا می‌کند نظر نمی‌اندازند در حالی که نکته اساسی در همین جاست و اظهار نظر پیرامون این مطلب که چگونه با ظهور خروش‌چف و خروش‌چفیسیم جامعه روسیه به مناسبات تولید کهن بازگشت میکند بدون مآلعه و دنبال کردن مسیر حوادث و فراز و فرودهای اقتصادی - اجتماعی دوران مورد بحث و روزگار پس از انقلاب نمی‌تواند منطقی و واقع‌بینانه باشد.

در سالهای بعد از اکتبر وجود مشکلات و موانع بسیار زیادی بر سر راه ساختمان سوسیالیسم و مسیر تحول تکامل بخشهای مختلف تولید قابل لمس است برجستگی این مواقع بدان حد است که چپ‌ماهای راست مسلک و کوردلان تنگ‌اندیشی چون تروتسکی و نظائر او اساساً تحقق سوسیالیسم را در تداوم انقلاب اکتبر و در شرایط تاریخی آن عصر روسیه غیر محتمل و ناممکن تلقی می‌کنند. لنین کبیر و پس از او استالین ضمن مبارزه قاطع با ترهای ضد انقلابی و ضد تاریخی این دارودسته به تنظیم برنامه‌ها و طراحی سیاست‌هایی که بر دینامیس تحول جامعه منطبق باشد و بتواند راهگشای بویس سوسیالیستی کشور کرد دست می‌زنند. ساختمان سوسیالیسم و برجیدن کامل بساط سرمایه داری و اساساً زودن آثار و بقایای دوران استثمار فرد از فرد برای اولین بار در منطقه‌ای از جهان به آزمون گذارده می‌شود. آنانکه نمی‌خواهند بر واقعیت‌های عینی تاریخ دیده فرو بندند، بخوبی تشخیص می‌دهند که صرف سخن گفتن از استقرار سوسیالیسم در چنین جامعه‌ای هیچ مسأله‌ای را حل نمی‌کند و صدور چنین حکمی هیچگاه قانونمند یبای حرکت پدیده را در رابطه با تضادهای درونی‌اش توضیح نمی‌دهد. این کمال ساده‌اندیشی است که خواهیم مرحله تحول سوسیالیستی و انتقال از سرمایه داری به کمونیسم را با همان فرمونهای گذشته و قانونمند یبای مربوط به تحولات تاریخی ادوار قبل و مثلاً انتقال از فئودالیسم سرمایه -

داری تبیین کنیم. در این فراز از تکامل تاریخی جوامع مناسبات طبقات و وظیفه نیروی عظیم - تاریخساز در سازمان دادن جامعه جدید در استثمارزدائی و پالایش ساختار اجتماعی از آزمانده‌های رژیم کهن از آنچنان طرافت و حساسیتی برخوردار است که هرگونه چشم پوشی و عدول از دیالکتیک مادی آن میتواند به عواقبی مرگبار منجر کرد. در اینجا دیگر فقط سخن از این نیست که یک دوره تاریخی حیاتش بسرآمده، مناسبات کهن با رشد نیروهای مولده سازگار نیست و انقلاب اجتماعی لزوماً به برقراری تام و تمام سوسیالیسم منتهی خواهد شد نه با این فرمولهای ساده بهیچوجه نمی‌توان مسیر تحولات بعد از انقلاب و روابط تولیدی عصر گذار را توضیح داد. لنین در سالهای ۱۹۲۰ بی‌بعد ضمن بررسی اوضاع اجتماعی جامعه روسیه به بر شماری عناصر شکلهای اقتصادی - اجتماعی گوناگونی که در آن کشور وجود دارد می‌پردازد و اشکال تولیدی زیر را مورد اشاره قرار می‌دهد:

- ۱- اقتصاد پارتی‌رکال یعنی اقتصادی که بدرجه زیادی جنبه طبیعی و دهقانی دارد.
- ۲- تولید کالائی کوچک (اکثریت آن دهقانی که غله می‌فروشند جزو این گروه هستند)
- ۳- سرمایه داری خصوصی
- ۴- سرمایه داری دولتی
- ۵- سوسیالیسم

لنین - درباره مالیات جنسی رهبر پرولتاریای روسیه سپس به طرح این پرسش می‌پردازد که چه عناصری در شرایط کنونی تفوق دارند و آنگاه توضیح میدهد که:

"واضح است در کشور دهقانان خرده پا تفوق با عناصر خرده بورژواست و نمی‌تواند چنین نباشد، اکثریت و آنهم اکثریت عظیم کسب‌ه‌زبان عبارتند از مولدین مرده پای کالا. معامله کران‌گاه در اینجا و گاه در آنجا پوسته سرمایه داری دولتی را (۰۰۰۰۰۰) باره می‌کنند"

این تئوری که می‌خواهد صرف انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت پرولتاریا را دلینی برای انسداد راه بازگشت به گذشته و از بین رفتن کامل سرمایه داری در روسیه تلقی کند بر روی همه واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی مرحله گذار پرده می‌افکند و با مارکسیسم برخوردی شدیدا جزمی و مذهبی مینماید. می‌بینیم که طبقات مشخصاً وجود دارند و مبارزه بین آنان از پیچیدگی‌ها و خود ویژگیهای بسیار دقیقی هم برخوردار است و نه‌استمرار و استقرار کامل و پیروزمندان ایدئولوژی پرولتاریاست که می‌تواند تضمینی برای تنش سوسیالیستی و استثمارزدائی در جامعه باشد. اتخاذ تکتیکها و تبیین برنامه‌ها و استراتژی عمومی تحول تنها و تنها به نفوذ ایدئولوژیکی طبقه کارگر و اتوریته سیاسی حزب بستگی دارد. کمترین انحراف و حتی تسامح میتواند ساختمان سوسیالیسم را به کیج راه سوق دهد و آنچه را که بسیاری از ما - ل‌ها دانسته یا نادانسته

غیر ممکن می‌پندارند بسیار نادبی و طبیعی‌سازند. از میان اشکال گوناگون شیوه‌های تولید و روابط اجتماعی کار، تولید سوسیالیستی فقط بخشی را تشکیل میدهد و جایگاه آن از چنان وسعت و اعتبار خیره‌کننده‌ای هم برخوردار نیست. در چنین موقعیتی است که لنین در طراحی سیاست‌های اقتصادی و در بررسی پروسه مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیکی به تعیین اصلی‌ترین هدف حمله و تنظیم نقشه‌ها و برنامه‌های عملی کار اهتمام می‌ورزد، او در این زمینه میگوید "آیا اگر خواسته باشیم اصلاحات مربوط به کانتوریهایی اقتصادی از قبیل "سرمایه داری دولتی" را بکار ببریم، این مبارزه بین چه کسانی انجام می‌گیرد؟ آیا بین مرحله چهارم و پنجم آن طبقه بندی که هم اکنون من در بالا ذکر کردم؟ البته که خیر. این سرمایه داری دولتی نیست که در این جا با سوسیالیسم مبارزه می‌کند بلکه خرده بورژوازی به علاوه سرمایه داری خصوصی است که بلا تفاق در آن واحد هم علیه سرمایه داری دولتی و هم علیه سوسیالیسم مبارزه می‌کنند"

لنین - در باره مالیات جنسی به هم آمیختن مسائل گوناگون و موانع فراوان رشد سوسیالیستی سبب میشود که سرمایه داری دولتی با همه عوارض استثمارگرانه سرمایه داری بودنش در کنار تولید سوسیالیستی و در همزیستی با ساختمان سوسیالیسم بعنوان تاکتیک و بخشی از برنامه حزب کمونیست روسیه مورد پذیرش و حتی تأکید قرار گیرد چه درغیرانصورت تولید خرد که بدلیل وسعت چشمگیر اقتصاد دهقانی در کشور شورواها از نیروی اقتصادی - اجتماعی بازری برخوردار است خواهد توانست رشته امور را از دست پرولتاریا خارج سازد. در این دوره برای مهار کردن تولید خرد و کنترل بخش خصوصی اقتصاد هیچ راهی جز تن دادن و قبول سرمایه داری دولتی در کنار اقتصادیات سوسیالیستی در برابر پرولتاریا قرار نمی‌گیرد. حزب بلشویک برای اینکه کنترل اقتصاد را در دست داشته باشد سخت نیازمند مدیران شایسته، عناصر تکنوکرات و متخصصان کارآمد است، بدون بهره‌گیری از وجود چنین کادریهای اعمال سیاست‌های حزبی بر سازمانهای جدید تولید، برکتوریها، کلخوزها و موسسات بسزرگ کشاورزی امکان پذیر نیست. مبارزه با بورژوازی بمفهوم طبقاتی و ایدئولوژیکی آن در این دوره از حیات تاریخی جامعه روسیه جایگاه مشهور بازری را در جامعه و در عرصه کارزار طبقاتی اشغال نمی‌کند. و این صرفاً بدان خاطر است که دشمن بسیار خطرناکتری بر سر راه کمین کرده و انقلاب و سوسیالیسم را بتحوی جدی مورد تهدید قرار میدهد. پرولتاریای کبیر روسیه علی‌رغم درخشش خیره‌کننده انقلابی‌اش و علی‌رغم اینکه سالها در سنگر مبارزه با سرمایه بیکار کرده است بمع‌الوصف فاقد آمادگی و توان تخصصی و فنی لازم برای کنترل همه بخشهای اقتصادی و تولیدی است و

بقیه از صفحه ۲ بررسی نظرات و مبانی ۰۰۰
 همین مساله ادامه حیات و بقای انتلکتوالیسم ،
 تکنوکراتیسم و دیگر جلوه های بوروکراتیسم را نه
 تنها مجال میدهد که رشد و گسترش آنها را نیز
 سبب میگردد . حل تضاد بین کاریدی و فکری در
 این دوره مشخصاً تحت الشعاع بازگشائی تضاد
 بین مالکیت خصوصی و تولید جمعی قرار میگیرد
 و از آن بدتر اهتمام در مبارزه با دشمن خطرناکتر
 تا حدود زیادی به دشمن در کمین ایستاده و
 مترصد بعدی امکان قوام و پیچیدگی میدهد .
 رهبر کبیر پرولتاریا در این مرحله با تاکید بر
 دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت از این تحلیل مشخص
 که اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان و برافراشتن
 پرچم دیکتاتوری طبقه کارگر به پشتوانه این اتحاد
 میتواند تضمین گر پیروزیهای بعدی و عبور از
 "خوان" های خوفناک دیگر باشد وجود و ادامه
 حیات سرمایه داری دولتی و حتی تنش اجتناب
 ناپذیر آن را تن میدهد . برای برپا داشتن
 ساختمان سوسیالیسم چاره ای دیگر هم نمی بیند .
 " اکنون میتوانیم و باید شیوه های سرکوب
 بی امان سرمایه داران بی فرهنگی را که به هیچگونه
 سرمایه داری دولتی تن در نمی دهند و فکر هیچگونه
 مصالحه ای را بخاطر خطور نمیدهند و به عقیم
 گذاشتن اقدامات شوروی از طریق احتکار و تطمیع
 تهیدستان و غیره ادامه میدهند با شیوه های
 مصالحه یا پرداخت عوض به سرمایه داران بسا
 فرهنگی در آمیزیم ، که به سرمایه داری دولتی تن
 در میدهند و قادرند آن را به مرحله اجبر
 گذارند و وجودشان برای پرولتاریا از آن جهت
 سودمند است که سازماندهان عاقل و مجرب
 بزرگترین بنگاه های هستند که واقعا دهها میلیون
 نفر را از لحاظ محصول تامین مینمایند "

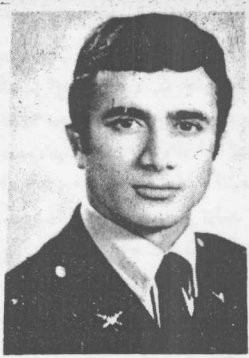
لنین درباره مالیات جنسی تاکید از ماست
 آیا این سخن لنین بمفهوم تایید سرمایه -
 داری دولتی است . نقل قول که در آغاز این
 فصل از گفتار خویش آورده ایم با وضوح و تطامعیت
 تمام چنین بندهار بوجی را مردود اعلام میدارد .
 این کلام لنین بدان معنی است که در میان
 تضاد های به هم پیچیده مرحله گذار و ساختمان
 سوسیالیسم تضاد اصلی جامعه نه در روابط
 قیما بین سوسیالیسم و سرمایه داری دولتی که بین
 سوسیالیسم و سرمایه داری دولتی از یکسو مالکیت
 خصوصی و سرمایه های متوسط و کوچک شخصی در
 سوی دیگر است و در پیرویه حل این تضاد ، قبول
 سرمایه داری دولتی و قبول همزیستی آن با تولید
 سوسیالیستی یک تحمل تاریخی است . آنچه که
 تعیین کننده و مهم است این است که قدرت
 سیاسی در دست کدام طبقه است و آیا تضمین
 لازم برای تدارک مبارزه ای دیگر با دشمنی دیگر
 در مرحله ای دیگر وجود دارد یا نه؟ و لنین کبیر
 استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را اساس این تضمین
 و پشتوانه استمرار انقلاب میدانند در حالی که
 خود تصریح مینماید " دیکتاتوری پرولتاریا
 عبارتست از رهبری سیاست توسط پرولتاریا " برای
 اینکه جامعه شوروی از جنگال مناسبات سرمایه
 داری بمفهوم اعم آن رهائی یافته است یا نه باید

دید که آیا بازگشائی تضاد های دیگر و مبارزه با
 دشمنان خطرناک بعدی در مراحل گوناگون پیرویه
 گذار بدستی و با مضمون ویژه سوسیالیستی آن
 در زیر رهبری سیاسی و اعمال حاکمیت پرولتاریا
 روسیه صورت گرفته است یا نه ؟ آیا اساسا سرمایه
 داری در ساختار اقتصادی - اجتماعی اش و در
 تمام محتوا و مضمون اقتصادی - سیاسی خود
 مورد تعرض قرار گرفته است یا اینکه نه ، در
 مراحل ، و در پی آمد تحولات و تغییراتی نه تنها
 این مبارزه ادامه نیافته بلکه مشخصاً بر خلاف مسیر
 آن و در جهت رشد آنچه که باید مورد تعرض
 باشد عمل گردیده است ؟ بررسی تاریخ جامعه
 روسیه نشان میدهد که متأسفانه حکم دوم از مصداق
 عینی و آشکار برخوردار است ، رهبران بزرگ
 پرولتاریای شوروی عمده کوشش و اهتمام خویش
 را بر مبارزه با مالکیت خصوصی و روابط کالائی و
 بازمانده های اقتصاد سرمایه داری بمفهوم
 خصوصی و آزاد آن صرف می کنند . در تمامی این
 دوران سرمایه داری دولتی بعنوان خطر عمده
 تلقی نمیگردد . اعتماد و اطمینان به پرولتاریای
 در قدرت فروغ امید به انهدام و درهم کوبیدن
 خطرات بعدی را در دل اینان زنده میکند . در
 در عصر رفیق استالین اگر هم شرایط تا اندازه ای
 برای مبارزه با بوروکراتیسم و ستیز با سرمایه داری
 دولتی فراهم آمده باشد باز هم این مبارزها
 ویژه و برجسته ای را در اندیشه رهبری حزب باز
 نمی کند . ما ضمن تجلیل از نقش شایسته استالین
 در پیشبرد اهداف انقلاب سوسیالیستی و مبارزها
 جناحهای چپ و راستی که سیاستهای بورژوازی را
 در حزب نمایندگی میکردند بر آنیم که درک وی از
 مبارزه با بقایا و رسوبات جمعه بورژوازی و بویژه
 متدولوژی او در زمینه مبارزه با سرمایه داری دولتی
 بهیچوجه مخالی از شائبه های اکتونومیستی نیست ،
 بنظر ما همین متدولوژی و درک اکتونومیستی از
 مبارزه طبقاتی و تضاد های درون جامعه است که
 به بوروکراتیسم و سرمایه داری دولتی امکان نالندگی ،
 قوام و رشد میدهد و زمینه استقرار تام و تمام آن
 را در مراحل بعدی فراهم میسازد . در پاره ای
 از گزارشها و سخنرانیهای رهبری در این دوران
 و حتی در سالهای بعد از ۵۰ نظارتی یافت
 میشود که تسامح مشخص و چشمگیر او را نسبت به
 خطر تکوین و تثبیت نظام سرمایه داری در شکل
 دولتی آن نشان میدهد . رهبری حزب در توضیح
 این مساله که مناسبات سرمایه داری دیگرموضوعیت
 خود را در کشور شوراها از دست داده و تولید
 سوسیالیستی حاکم است چنین استدلال مینماید
 " اگر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود
 داشته باشد ، اگر نیروی کار بمتابه کالا کسه
 سرمایه دار بتواند آن را بخرد و در جریان تولید
 از آن بهره کشی کند بازار در آید ، اگر ،
 بنابراین سیستم استثمار کارگران مزدور بوسیله
 سرمایه داران وجود داشته باشد ، فقط در
 چنین صورتی تولید کالائی منجر بسرمایه داری می
 گردد ، تولید سرمایه داری آنجا شروع میشود که
 وسائل تولید در دستهای خصوصی متمرکز باشد و
 کارگران محروم از وسائل تولید ناچار باشند

نیروی کار خود را بمتابه کالا بفروشند بدون این
 تولید سرمایه داری وجود ندارد "

استالین مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد
 شوروی ۰۰۰ تاکید از ماست
 تمامی شروط و ملاکهای تشخیصی برای
 سرمایه داری بودن یا نبودن جامعه وجود یا
 عدم مالکیت خصوصی خلاصه میگردد و این درست
 بی توجهی به همان دشمن وحشتناکی است که
 دیگر در این دوران با تمام هیبت و با همه
 وحشتناکی اش در برابر آرمانهای تاریخی پرولتاریا
 یعنی بر سر راه سوسیالیسم و در مسیر دستیابی به
 کمونیسم قد افراشته است . سرمایه داری دولتی
 یعنی شکلی از سرمایه داری که دیگر با معیار
 خصوصی بودن مالکیت تبیین نمیکرد . بلکه با وجود
 خود ویژه یک طبقه استثمارگر جدید و با خود
 ویژگی نقش این طبقه در سازمان اجتماعی کار
 توضیح داده میشود . در این شکل از سرمایه
 داری دیگر با مالکیت خصوصی افراد سرکار
 نداریم بلکه با طبقه ای از بوروکراتها روبرویم که
 بر پایه حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی
 ویژه ای از همان حقوق مالکانه بورژوازی برخوردار
 میگردند . در این سیستم ، مالکیت ابزار تولید
 تا آنجا که به فرد بر میگردد حای خود را به
 منصب و موقعیت خاص او در گستره تولید و
 سازمان اجتماعی کار میدهد . در واقع این طبقه
 بورژوازی جدید است که بنوعی مالکیت همه ابزار
 و وسائل اجتماعی کار را در دست دارد و از طریق
 نمایندگان سیاسی خود یعنی رژیم اجتماعی حاکم
 قدرت سیاسی و برنامه ریزی اقتصادی خود را بر
 جامعه اعمال میکند ، این طبقه که همان
 اشرافیت کارگری ، همان بوروکراتها ، تکنوکراتها
 و کاد رهای بالای حزبی هستند به اعتبار
 امتیازات خود ویژه شان طبقه کارگر روسیه را به
 زنجیر استثمار می کنند . وجود این طبقه ،
 حقوق و مزایای افراد آن و موقعیت اجتماعی
 خاصی که احراز کرده است همه و همه ادامه
 مستقیم مناسبات تولید سرمایه داری است . این
 طبقه صرفاً باین خاطر وجود دارد که تضاد های
 درون جامعه سرمایه داری و صدمات تضاد های
 که در گذشته و در شرایط استقرار حاکمیت
 سیاسی این نظام کاملاً جنبه فرعی و غیر اساسی
 داشته و بعدها یعنی پس از سرنگونی حاکمیت
 سیاسی سیستم و قرار گرفتن بر مرحله گذار بویژه
 مشخص در فراز معینی از این پیرویه جنبه
 اساسی و عمده یافته است همچنان لا ینحل باقی
 مانده است . تضاد بین کاریدی و کار فکری ،
 تضاد ی که وجود آن به هر حال جامعه را به دو
 طبقه مشخص تقسیم میکند ، طبقه ای که بسا
 بهره گیری از نیروی تخصص و مدیریت خود بر
 اهرمهای اقتصادی و سیاسی جامعه استوار
 است و طبقه ای که بدلیل بی بهره گی از این
 امتیازات مجبور است بار اصلی تولید را بدوش
 کشد ، رابطه این دو طبقه رابطه استثمارگر و
 استثمار شونده است . مالکیت جمعی ابزار تولید
 که بنیاد سوسیالیسم است پیش از آنکه شکوفای
 بقیه در صفحه ۴

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را بر افراشته تر سازیم !



رزمندگان کارگر، سربازان و درجه داران، همافران و پرسنل مبارز ارتش و شهربانی

خلق قهرمان ما خاطره فرار رفیق

امیرحسین احمدیان

راز جرگه نیروهای مسلح رژیم آریامهری در سال ۵۲ و پیوستن او را بصوف فشرده
نیروهای انقلابی میهن برای همیشه بر صفحه ذهن خوشیادگار دارد .
ما این رفیق رزمنده را بعنوان کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی معرفی
میکنیم و توده های پیکارجوی خلق را به حمایت از او فرا میخوانیم
گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر
۵۸ / ۱۲ / ۷

و در آن به تشریح نیت خائنه و ضد خلقی
سردمداران جمهوری اسلامی از ترتیب باصلاح
دادگاه این رفیق مبارز پرداخته است .

بقیه از صفحه ۱۲ محاکمه محمد تقی شهرام . . .
آنچه که در زیر میآوردیم فشرده اعلامیه ای
است که " کمیته پشتیبانی از زندانیان انقلابی
و مبارز " در این روزهای اخیر منتشر ساخته

توده های رزمنده و انقلابی!

خانواده های انقلابیون شهید! انقلابیون مارکسیست لنینست!

از قیام شکوهمند بهمن ماه که منجر به درهم ریختن پایه های رژیم دیکتاتور - فاشیستی رژیم
محمد رضا شاهی شد و به شکسته شدن دیوارهای مخوف زندانها و شکنجه گاه های قرون وسطائی رژیم
شاه خائن انجامید ، زمانی نگذشته بود که هیئت حاکمه جدید برای مقابله با مبارزات دموکراتیک و عا-
دلانه توده ها و سرکوب نیروهای رزمنده و مبارز به بازسازی ارگانهای اعمال قهر ارتجاعی خود ، ارتش
ساواک ، پلیس و پرکردن زندانها از عناصر انقلابی پرداخت .
حمله جماعت داران به تظاهرات و تحصن های کارگری و نیروهای مترقی ، حمله اهانت آمیز و فاشیستی
عناصر مرتجع و ضد انقلابی به خانواده شهدا و تحصن های آنها ، ترور بعضی از عناصر مبارز و انقلابی
در شهران و شهرستانها و بالاخره دستگیری و شکنجه عده زیادی از مبارزین و انقلابیون شناخته شده
از جمله عملکرد های این حاکمان جدید بود .

محمد تقی شهرام عضو رهبری سابق بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران نیز
در زمره افرادی بود که توسط عناصر معلم الحال رژیم و بر پایه سیاستهای یاد شده دستگیر شده و تا
بحال که حدود ۸ ماه از دستگیریش میگذرد هیچ گونه اطلاع دقیقی از سرنوشت او در دست نیست و
حتی خانواده و معوق به یک بار دیدار هم با وی نشده است .

اخیری که تا بحال از سیاهچالهای " جمهوری اسلامی " به بیرون نفوذ کرده حاکی از آنست که
در این مدت این مبارز قدیمی تحت شدید ترین فشارهای جسمی و روحی قرار گرفته و مرتجعین جمهوری
اسلامی ، این کارگزاران جدید سرمایه بارها و بارها بخصوص در مواردی که مسائلی حاد در جامعه
جریان داشته است بر او فشار آورده اند که بر علیه نیروهای مترقی و انقلابی ، از جمله سازمان مجا -
هدین خلق ایران و نیروهای مارکسیست - لنینیست موضع گیری نماید که او تا بحال به این خواست
ند خلقی آنها پاسخ منفی داده و تمام شکنجه های روانی آنها را از جمله ساختن صحنه های تصنعی
متعدد اندام و . . . تحمل کرده است .

ما قاطعانه اعلام میداریم که هیئت حاکمه ضد خلقی و حکام شرع ضد انقلاب ایران بهیچوجه
صلاحیت و حق محاکمه این انقلابی را ندارند . ما مانند همه انقلابیون دیگر بدلیل اشتباهاتسی
در زندگی مبارزاتی شهرام مبارزه ایدئولوژی با او را در درون جنبش انقلابی تأکید مینماییم .
ما برآنیم که تصمم گیری در مورد شهرام نه در صلاحیت ارتجاع بلکه صرفا در توان و صلاحیت
نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست و دموکرات جامعه است .
ما یک بار دیگر از همه خانواده شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران ، دموکراتهای انقلابی ،
انقلابیون مارکسیست - لنینیست میخواهیم که در افشای اهداف پلید ارتجاع از تشکیل باصلاح
دادگاه محمد تقی شهرام اهتمام ورزند .
کمیته پشتیبانی از انقلابیون و مبارزان زندانی

بقیه از صفحه ۳ بررسی نظرات و مبانی . . .
همه گستر شود به مالکیت طبقه ممتاز ، بر ابزار
وسائل تولید استحاله میگردد و این دگرگونی
به اعتبار ناگشوده ماندن تضاد بین کار ی و
کار فکری صورت میگیرد و بر جامعه تحمیل میشود
استدلال گروهها و محافل که با استناد به
فقدان روابط کالائی ، نبود انباشت سرمایه داری
و عدم حاکمیت قانونی ارزش می خواهند به نفی بر
قراری روابط بورژوائی و سلطه سرمایه داری در
این کشور برسند کاملاً بی مایه و پایه هایش
چوبین است زیرا که گذار از سرمایه داری به
کمونیسم در مرحله ای حساس متوقف شده تضادی
که در یک مرحله عده نبود بصورت عده در آمده
و وجود دو طبقه اجتماعی مشخص را بر وجوه
متعارض خود عینیت داده است ، انباشت این
جامعه دیگر انباشتی سوسیالیستی نیست ، قانون
ارزش و روابط کالائی در سیستم جدید در رابطه
با ماهیت این سیستم مفاهیم اقتصادی خود را
باز می یابند آن کارگر نساجی که در سخت ترین
شرایط کار بیش از ۵۰ روبر در یافت نمی دارد
بخشی از بهای نیروی کار خود را دقیقاً تسلیم
آن کادر بالای حزبی میکند که به اعتبار موقعیت
طبقاتی اش بیش از ۹۰۰ روبر حقوق دریافت
میدارد . و این دقیقاً همان ارزش اضافی و
حاصل همان استثمار است که در شیوه تولید
سرمایه داری وجود دارد .

سرمایه گذاریهای جدید و انباشت مجدد
سرمایه که طبعاً از حاصل کار طبقه کارگر روسیه
تامین میگردد در خدمت طبقه سرمایه دار حاکم
یعنی همان بوروکراتها ، تکنوکراتها و کادری
بالای حزبی است و این خود از انباشت
سرمایه داری حکایت دارد . طبقه حاکم بدلیل
موقعیت ممتازش بر همه کالاهای سرمایه ای
جامعه اعمال مالکیت می کند و بهمین دلیل به
نوعی خرید نیروی کار از زحمتکشان کارگر دست
می زند و طبقه تحت ستم و استثمار ناگزیر است که
نیروی کار خود را به طبقه حاکم بفروشد و این
گواه آن است که نیروی کار در این کشور کالاست ،
آنانکه می خواهند بر همه این واقعیت ها چشم
بپوشند و با استناد به نبود مالکیت خصوصی
وجود رابط سرمایه داری و حاکمیت سرمایه را بر
این جامعه منکر شوند بورژوازی بوروکرات انحصاری
را با سوسیالیزم اشتباه گرفته اند .

بقیه از صفحه ۱ تبارنامه . . .

رفقا حوریه بازگان ، علی اکبر
قائمی ، مرتضی خاموشی و . . . از
بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران
و رفقا مسعود احمد زاده ، عباس مفتاحی
مجید احمد زاده ، اسدالله مفتاحی ،
سعید آریان و حمید توکلی از دلاوران
قهرمان سازمان چریکهای فدائی خلق از جمله
این شهیدان بودند . و اینک بر سینه خروش
اعتراضات توده های مان نسبت به کشتار وحشیانه
چهار رزمنده ترکمن بارد یگر یاد آن شهیدان
را ارج مینهمیم *

توضیح:

● در روزهای اخیر نامه‌ای برای گروه ارسال شده است که در آن به استفاده غیرصادقانه ما از گزارش‌های مربوط به جامعه روسیه و نقل قول‌های نادرست از این گزارش در مقاله "بررسی نظرات و مبانی تئوریک جریان راه کارگر" اشاره شده و خواستار پاسخگویی ما شده اند.

در جواب این نامه نکات زیر را قابل ذکر میدانیم.

۱- در استفاده از این مأخذ ما بهیچوجه به نقل قول مستقیم مطالب دست نزده ایم.

۲- مطالب مورد استفاده بر پایه مجموعه داده‌های گزارش انتخاب گردیده است و برخی نکات یک قسمت معطوف به درج متضاد آن در بخشهای دیگری از گزارش بوده است. مثلاً درست است که در جایی گفته شده بالاترین حقوقها به کارگران معدن و قهرمانان کار سوسیالیستی و کارهای بالای حزب و عناصر متخصص یا لا و... پرداخت میشود اما در جایی دیگر حقوق همین کارگران قهرمان کار سوسیالیستی در ایالت اوکراین ۵۴۰۰ روبل ذکر شده که ما دومی را مورد استفاده قرار داده ایم. بویژه به این دلیل که در قسمت اول رقی در ذکر نشده بود.

و یا مثلاً در جایی کلمه غیر دولتی را در تعریف کلخوزها اضافه کرده ایم و این بدان خاطر بود که کلخوزها اساساً در مالکیت کارکنان آن است. مطلبی که در گزارش هم منعکس است. به هر حال اگر توضیحات ما قانع کننده نباشد باز هم منتظر دریافت انتقادات سازنده خواهیم بود.

● در نبرد شماره ۶ در مقاله "جنبش انقلابی خلق و روزیونیستهای خائن سه جهانی" در صفحه ۳ ستون اول سطر ۳۶ بدنبال (در ایران خودمان ۰۰۰) در حین صفحه بندی قسمتی از مقاله جا افتاده است که ضمن پوزش بدین صورت اصل ح میگرد.

در ایران خودمان طبقه کارگر ۳۰٪ جمعیت فعال را تشکیل میدهد (و رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری و وابسته بورژوازی متوسط را که نمی توانسته است جدا از مدار سیستم سرمایه داری امپریالیستی قرار گیرد با هزارین بدن پیوند داده است رشد منافع طبقاتی و تضادهای طبقاتی بسیار بارزتر و حاد تر تبارز می یابد. در چنین سیستم هائی بارشده تضادهای طبقاتی



زندگی سیاسی آزاد بیدار

بقیه از صفحه ۱ معرفی کاندیدای ما... خانواده، هم چون سدی مانع ورود وی بد آنجا میگردد و او بناچار و برای گذران زندگی خود و خانواده، به دانشگاه پلیس می رود.

برنامه های دانشکده پلیس که بر پایه خرد کردن شخصیت افراد و ساختن انسانهایی مسخ شده نهاد شده بود، خشمی عمیق نسبت به سیستم بورواتیک ارتش در وی پدید آورد. دستاورد رفیق در این سالها کوله باری از تنفر و کینه نسبت به حق کشی ها، زورگویی ها، خرد کردن شخصیت انسانها بود.

در سال ۴۸ رفیق به ساری منتقل میشود و بسمت افسر نگهبان در کلانتریهای ۱ و ۲ منصوب میگردد. دو سال کار در کلانتریها که یکی از کانونهای قدرت رژیم ضد خلقی پهلوی بود باعث شناخت روشنتری از ستم طبقاتی و فساد درونی نیزه های مسلح رژیم و حکومت جبارانه این سیستم بر مردم شد. درگیریهای مکرر رفیق با افسران مافوق، این مسخ شدگان سیستم سرمایه داری وابسته، بنبوه خود باعث ارتقاء شناخت رفیق از ماهیت نیروهای مسلح ضد خلقی گردید.

خماسه سیاهکل نقطه عطفی در سیر تفکر وی بشمار می رود. رژیم ضد خلقی در برخورد با شروع عملیات مسلحانه حساسیت عجیبی از خود بروز داد و تمام زندانها را از جوانان مبارز انباشته ساخت و این خود سرآغاز برخورد رفیق احمدیان با انسانهایی دیگر بود انسانهایی که تنها به مبارزه فکر میکردند و از تمام علائق حقیر زندگی گسسته بودند. انسانهایی که علیرغم انحرافات که در دیدگاه و بینش آنها نسبت به مبارزه وجود داشت هر یک شعله پر فروغی بودند که به دیگر مبارزان و آگاهان جامعه لهیب و جوشش می بخشیدند.

در سال ۵۰ رفیق احمدیان را بعزلت درگیریهایش با افسران مافوق شهربانی، به سمت افسر نگهبان زندان، بزدان ساری منتقل میکنند. محیط زندان که خود آئینه تمام نمایی از بدبختیها، رنجها، تبعیضها و فقر مادی و فرهنگی مردم تحت ستمان بود، در این سالها به صحنه نمایشی از دیکتاتوری خشن و جنایات رژیم منحوس پهلوی تبدیل شده بود و این خود تاثیر عمیقی در روحیه رفیق احمدیان میگذارد. روحیه مبارزه جویی و مقاومت مبارزان در بند و تاثیر درگیریها و زد و خورد های سازمانهای چریکی در خارج از زندگی، رفیق را هر چه بیشتر به انقلاب و انقلابیون پیوند میزد.

علیرغم وجود شبکه های ضد اطلاعات در مراکز نظامی و سیستم کنترل شدید در زندانها، که امکان تماس گیری بین رفیق و زندانیان سیاسی را بسیار مشکل مینمود اما اگر میشد حتی در نگاههای نافذ و خطوط چهره های ستوال انگیز این دلاوران در بند، تعهد و احساس مسئولیت بسیاری از آنان را نسبت به مردم زحمتکش خواند، تردیدها و شکها در ضمیر زندانیان و پاسدار منافع ضد خلقی زنده میشد. و چنین بود آن شوک الکتریکی که به پشتوانه خون سرخ فرزندان انقلابی و جان بر کف خلق در اعماق وجدانهای خفته رسوخ مینمود.

در دوران زندانبانی رفیق، بودند چه بسیار رفقای زندانی مارکسیست-لنینیست و مذهبی انقلابی با تجربه ای که با درک از ناآگاهیهای رفیق در رساندن آگاهی باو کمک میکردند. بخصوص با ورود رفیق محمد تقی شهرام و رفیق شهید حسین عزتی کرمای بزدان ساری، دوره نوینی از رشد آگاهیهای سیاسی رفیق احمدیان آغاز شد. زیرا که این دو رفیق بی محابا دشمنی آشتی ناپذیری خود را با رژیم منحوس پهلوی اعلام مینمودند و برنامه های آموزشی آنان در داخل زندان و درگیریهای مسلحانه رفقای آنان در خارج از زندان که از جهت دیگری پشتوانه عملی گفتار آنان بود، رفیق را بطور کامل در صف واحد آنان، یعنی در صف خلق قرار میدهد.

بالاخره رفیق موفق میشود با تفاق آنان در نیمه اردیبهشت ۵۲ طی نقشه پیچیده ای با مضاد ۲۰ قبضه روولور و یک دستگاه بی سیم از زندان فرار نماید و بطور عملی نیز در صف خلق قرار بگیرد.

از این پس رفیق نیز مثل همه رفقای صادق و فداکار به مبارزه مخفی خود بر علیه رژیم منحوس پهلوی در درون سازمان مجاهدین خلق ادامه میدهد. رفیق در اوائل تابستان ۵۳ بدلائل امنیتی بخارج کشور اعزام شده و در آنجا در قلمروهای مختلف کار تشکیلاتی از جمله کارهای ارتباطی و تدارکاتی مشغول میشود.

در جریان تحولات ایدئولوژیکی سازمان، او نیز با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم به بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق می پیوندد. و نیز در طی دوره های مختلف در اردوگاههای گوناگون فلسطینی طبق دستور سازمان با آموزش نظامی و چریکی بعضی از مبارزان ایرانی میبپرداخت.

با اوج گیری مبارزات خود بخودی توده های خلق تحت ستم مان روز بروز بیشتر از پیش خط مشی مبارزات چریکی در زیر ستوال، شک، تردید و بالاخره نفی قرار میگرفت. رفیق با الهام از این مبارزات توده ای و با استفاده از انتقادات نظری درست سایر انقلابیون در خارج از کشور، در بهار سال ۵۶ به رد مشی انحرافی چریکی میبپردازد.

رفیق در اواسط سال ۵۷ بداخل میآید و در جریان انشعاب بخش منشعب سازمان به گروه ما می پیوندد. ■

از کاندیداهای کمونیست و انقلابی حمایت کنیم!

رزمندگان کمونیست! دموکراتهای انقلابی!

ارتجاع حاکمه در رویارویی با جنبش خلقها و توده های ستم زده میهن ما ، بناچار صف خود را فشرده تر کرده و بتدریج جبهه واحدی در برابر نیروهای انقلاب ایجاد می کند . تضاد های درونی هیئت حاکمه ضد خلقی ، با روی کار آمدن بنی صدر ، ظاهرا تخفیف یافته و همه جناحهای حاکمیت با تکیه بر منافع طبقاتی مشترک خود ، دست به توطئه گری بر علیه خلق مازد ماند

بنی صدر ، کنگره انقلاب اسلامی راه می اندازد و حزب جمهوری اسلامی در ارگان خود ، ورق پاره "جمهوری اسلامی" از لزوم اتحاد عمل با رئیس جمهوری سخن می گوید بهشتی ، مزدور مارکدار امپریالیزم و ارتجاع ، در مصاحبه اش با روزنامه الاتحاد ، بخوبی وحشت خود را از روی کار آمدن نیروهای انقلابی و کمونیست با اصطلاح او چپ ها (ابراز می دارد و . . .

و در این جاست که وحدت نیروهای کمونیست و انقلابی صرف نظر از ضرورت همیشگی مبرم خود بگونه های هر چه مبرم تر در صحنه عمل بچشم می خورد . هر چند که ما خود نیز معتقدیم که در شرایط فعلی بعلت فراهم نبودن برخی زمینه های ذهنی و عینی برای وحدت نیروهای مارکسیست - لنینیست ، نمی توان یک ائتلاف فشرده انتخاباتی با تمام نیروهای جنبش کمونیستی و انقلابی رفت ، اما این هرگز بمفهوم عدم حمایت از کاندیداهای این نیروها نیست . سازمانها و گروههایی که بعلت حاکمیت سکتاریسم عمیق در تفکر و دیدگاه آنها ، حتی از حمایت نسبت به کاندیداهای کمونیست و انقلابی ، خود داری می کنند ، در واقع ضرباتی را در این برهه از حیات جنبش بر بیکر نیروهای انقلابی و کمونیست وارد می آورند .

ما در اعلامیه "هم میهنان مبارز" ضمن معرفی کاندیدای خود رفیق امیرحسین احمدیان از کاندیداهای نیروهای مارکسیست - لنینیست و انقلابی دیگر نیز حمایت نمودیم . پرواضح است که حمایت ما از نیروهای دیگر ، بسته به موضعی که آنها در برابر هیئت حاکمه و سایر نیروهای ارتجاعی می گیرند بد رجات مختلف مشروط خواهد بود .

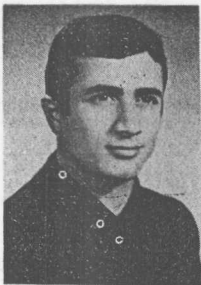
بدین خاطر ما علیرغم انتقادات اساسی که به مواضع و عملکردهای سازمان چریکهای فدائی خلق و یگان راه کارگر داریم ، از کاندیداهای عضو سازمان فدائیان خلق و راه کارگر حمایت نموده ایم . در مورد حمایت از کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق ، با توجه به مواضع سازنده کارانه و گهگاه لیبرالی این سازمان در برابر هیئت حاکمه ، از آنجا که در تحلیل نهایی ما این نیرو را در زمره نیروهای دموکرات انقلابی ارزیابی می کنیم ، معتقدیم که باید بطور مشروط از کاندیداهای عضو این سازمان حمایت نمود . در عین حال که همه جا با برخورد قاطع با نظرات توهم زا و عملکردهای سازشکارانه آنها ، سعی در تقویت مواضع رادیکالی و طرد مواضع لیبرالی آنها خواهیم نمود .

— کاندیداهای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر —

رفیق شهناز قنبری کاندیدای
رزمندگان آزادی طبقه کارگر
در مسجد سلیمان



رفیق امیرحسین احمدیان کاندیدای
گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر
در تهران



رفیق علی اصغر ایزدی کاندیدای
راه کارگر
در تهران



رفیق قاسم عابدینی
(بروجرد)



رفیق محمدخلیلی
(سبز)



رفیق شهن فادری
(سنندج)



رفیق حسین احمدی روحانی
(تهران)



رفیق امیرزاده سیاسی آشتیانی
(تهران)



رفیق محمد رحیم طاهری یوری
(تبریز)



رفیق جعفر سیداحمدیان
(تبریز)



رفیق تهری حیدرآباد
(تهران)



رفیق مرتضی (حسین) آلاوندی
(تهران)



رفیق مسعود بورکرم
(بندرانزلی)

بقیه از صفحه ۱۲ مبارزات کارگران
روز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه حاج علی خسرو شاهی صاحب کارخانه مینو سری به کارخانه میزند چند کارگر برای مذاکره پیرامون مسائل کارخانه باو مراجعه میکنند . خواسته آنها پرداخت سود امسال و ۱۱ میلیون تومان سود باقیمانده سال گذشته بوده که وی زیر بار نبرود در نتیجه کارگران او را گروگان میگیرند . شبانه چند روحانی و نماینده وزارت کار برای آزادی او به کارخانه میروند که نتیجه مثبتی نمیگیرند تا اینکه روز جمعه بکائی رئیس کمیته دیو این عنصر کثیف و ضد کارگر شناخته شده تلفنی از کارگران می خواهد که خسرو شاهی را آزاد کنند . کارگران پاسخ منفی میدهند و او تهدید میکند که خود خواهد آمد و خسروشاهی را آزاد خواهد کرد . نیم ساعت بعد از نیمه شب با عده ای پاسدار به درب کارخانه میآید . بکائی میخواهد که کارگران درب را باز کنند . کارگران مخالفت میکنند و میگویند برای صحبت کردن و ورود بداخل باید اسلحه را دم درب تحویل بدهد که بکائی از رفتن بمیان کارگران بدون سلاح و با دست خالی و اهمه میکند و تقاضای کلید درب را مینماید . کارگران میگویند کلید کارخانه در قلب ماست و لخت می شوند و میگویند برای دست یابی به کلید باید قلب ما را با تیر بزنی . بکائی دستور میدهد که قفل را با تیر بزنند که کارگری سینه خود را بروی قفل میگذارد . بکائی میخواهد از بالای درب بداخل برود که کارگران او را بر میگردانند و بالاخره بدون هیچ نتیجه ای شبانه با پاسدارها مجبور به بازگشت میشوند .

عصر دو روز بعد عده زیادی پاسدار با فرماندهی رحیمی به کارخانه میآیند و رحیمی با تحویل اسلحه بداخل کارخانه میرود که اول با ریاکاری تمام بد نیال مسجد برای نماز میگردد . او میگوید که گروگان گیری محکوم است . کارگران میگویند گروگان گیری از ابرقدرت ها (!) مجاز است ، همانطور که شما از آمریکا گروگان گرفته اید ما هم سرمایه داران طرفدار آمریکا را گروگان میگیریم . او دو ساعت مهلت میدهد و میگوید اگر بعد از دو ساعت تحویل ندهید به رئیس جمهور تلفن میزنم و میگویم مردم تو را قبول ندارند بعد از خاتمه ۲ ساعت هنگامی که با مقاومت کارگران روبرو میشود مجدداً ۲۴ ساعت دیگر مهلت تمدید میشود . این عقب نشینی ها بخوبی نشان میدهد تا زمانی که کارگران مقاومت میکنند چگونه دشمنان خود را وادار میکنند که عقب نشینی نمایند . روز دوشنبه دو نفر از دادستانی میآیند و در مذاکرات خواسته های کارگران را قبول میکنند و یک چک سفید امضاء شده از خسروشاهی میگیرند و خود او را تحویل دادستانی اوین میدهند . خواسته های کارگران : تحقیق در مورد دارائی خسرو شاهی ، پرداخت ۴ ماه سود ویژه در سال باضافه یکماه عیدی و پرداخت ۱۱ میلیون سود باقی مانده سال قبل بود است . تا اینکه قطعنامه ای از طرف کارگران مبارز

از بلندگوی دفتر هماهنگی برای کارگران خوانده میشود و در آن دولت بعنوان حامی سرمایه داران محکوم میگردد . این امر موجب خشم مرتجعین و نوکران سرمایه داران شده و علیه کارگران مبارز مشغول بتوطئه جینی میشوند و بدین ترتیب مزدوران سرمایه خود را بیش از پیش به کارگران معرفی میکنند ، آنها کار را بجائی می رسانند که در روز شنبه عده ای از کارگران مبارز را تحویل کمیته میدهند که کمیته از آنها میخواهد ۵ روز با حقوق به کارخانه نروند . از آنجاکه رژیم به اتحاد و روحیه مبارزاتی کارگران پی برد بود از هرگونه اقدام ضد کارگری آشکارا همه داشت . کارگران در این مبارزه خود علاوه بر

دریافت بخشی از حقوق خویش این واقعت هارائیز تجربه کردند که :
۱- دولت سرمایه داری در زیر هر ماسک و پوششی که باشد با همه ارکانهایش از وزارت کار گرفته تا کمیته ها و ... همگی از سرمایه داران حمایت میکنند .
۲- فقط با مبارزه و اتحاد است که میتوان حقوق خویش را از سرمایه داران گرفت .
در این مبارزه همچنین عده ای از عناصر مرتجع کارخانه یعنی مزدوران کارفرما هر چه بیشتر چهره کریه خود را به کارگران نشانسانند .
عناصری چون رضا موسی زاده منفور که بدلیل نزدیکی اش با آیت الله خسرو شاهی همیشه مسلح در کارخانه میچرخد ، احمد افشار عضو شورای فرمایشی که سابقه سرقت ۷۵ هزار تومان از شرکت تعاونی دارد ، اعظمی نماینده نگهبانها و عضو فعال رستاخیز موسی زاده رئیس کارگری ، اصغر موتورچی ، رضا غفوری و ... از جمله مزدوران بودند که کارگران چهره کریه آنان را بیش از پیش باز شناختند . طرفداری این عناصر از سرمایه داران در زیر لوای مذهب بخوبی نشان میدهد که چگونه فقط در همه جا همان مزدوران سابق و عناصر کثیف گذشته و این بار تحت پوشش شریعت و مذهب به خدمت سرمایه و استثمار کارگران ادامه میدهند .

بقیه از صفحه ۱ صحنه دیگری از ...
امروز دیگر عوامفریبی ها و تبلیغات رسوای دار و دسته ارتجاع و کارگزاران سیستم را بر علیه نیروهای انقلابی و جنبش های خونین مقاومت در کردستان و ترکمن و ... بگونه سابق باور ندارد و بهمین دلیل ارتجاع زخم خورده حاکم نیز دیگر قادر نیست بهمان روان سابق و در زیر پوشش دفاع از مرز و مذهب به قلع و قمع و تارومار کردن خلقهای تحت ستم و توده های انقلابی مان بپردازد .
تشکیل باندهای مخفی ترور و تربیت دسته های سازمان یافته فلانتر توسط جناحی از هیئت حاکمه از یکسو و آنگاه اعلام برائت سردمداران رژیم و اضهار بی اطلاعی آنان از جنایاتی که توسط این گروهها انجام میگیرد توشه جدیدی است که ماکیاولیست های نشسته بر اهرمهای قدرت و جناحهای مختلف هیئت حاکمه ضد خلقی ایران

به تدارک آن ایستاده اند .
کشتار وحشیانه و فاشیستی چهار رزمنده قهرمان خلق ترکمن درخشنده - توماج - جرجانی - واحدی و عبدالحکیم محتوم در شکلی مرموز و بگونه ای که گویا اعمال جمهوری اسلامی از آن بی اطلاعند پرده ای از تراژدی سیاهی است که هیئت حاکمه به اجرا آن دست زده است . اگر تا دیروز خلخال جلاذ با فتوای ولایت فقیه رزمندگان دلاور کرد را دسته دسته به جوخه اعدام می سپرد و اگر در آن روز امام مستضعفان ! خود در مقام فرماندهی کل قوا کشتار وحشیانه در کردستان قهرمان را وقیحانه تصریح میکرد امروز که دیگر بخش مهمی از توده های تحت ستم خلق تا حدودی به ماهیت ارتجاعی اینان آشنائی یافته صلاح در آن می بینند که اعمال قهرارتجاعی و خشم اهریمنی خود زانسیب به انقلابیون و در راس آنها نیروهای رزمنده اشکالی دیگر بخشند . امروز خلخال سفاک از اعدام ضد انقلابی رهبران بیکارجوی ترکمن ابراز تاسف و انشهار بی اطلاعی میکند و بنی صدر این کارکزار مکار و مزور سرمایه از تعقیب و کفیر قاتلان شهید قهرمان سخن میگوید . اما توده های خلق ما علیرغم همه توهمات و ناآگاهی های سیاسی مبتلا به خویش هر چند اندک به ماهیت ضد خلقی اینان آشنائی یافته است و تردیدی نیست که خیلی زود نقاب از چهره کریه آنان فرو خواهد انداخت .

توده های ما هنوز طنین صدای بنی صدر این ناخدا ی جدید سفینه طوفان زده سرمایه داری وابسته را در گوش خود دارند که میگفت :
"مخالفان را خانه به خانه تعقیب و سرکوب خواهیم کرد"

بنی صدر و شرکا ، خلخالی و دیگر ماکیاولیست های جمهوری اسلامی و مزدوران پلیدی که در راس سپاه پاسداران قرار دارند و همه عمل خیانتکار سرمایه قادر نخواهند بود که با عوامفریبی های تبلیغاتی شان به انکار نقش خود در این جنایت بیشرمانه بپردازند . توده های ما هنوز طنین صدای بنی صدر این ناخدا ی جدید سفینه طوفان زده سرمایه داری وابسته را در گوش خود دارند که میگفت : مخالفان را خانه بخانه تعقیب و سرکوب خواهیم کرد !
آنان خوب می دانند که کشتار این دلاوران قهرمان بدست هر کسی که باشد نهایتاً در جهت حفظ نظام و برای بقای سیستم صورت گرفته که امروز بنی صدر و شرکا بر ریاست جمهوری و دیگر اهرمهای حساس آن تکیه زده اند .

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

بقیه از صفحه ۹ جنبش انقلابی خلق ... است که تا چه اندازه نخباندگان روشنفکران رادیکال که حکومت را در دست دارند در ک کنند که باید تمام هواداران مترقی اجتماعی را از لحاظ سیاسی متشکل ساخت ... و تحت همین تئوریهاست که حزب توده کارکنزار سوسیال امپریالیسم شوروی مبلغ رهبری چون و چرای امام خمینی و ضرورت تشکیل "جبهه متحد خلق" کشته است. و آیا به راستی تفاوتی در سیاستهای "توده ایها" و "سه جهانی"ها مشاهده می کنید؟

لنین می گوید "مارکسیسم به پرولتاریا نمی آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری جوید، در آن شرکت نکند، رهبری را در این انقلاب به بورژوازی واگذار کند، بلکه بعکس می آموزد که با انرژی هرچه بیشتری در آن شرکت ورزد و برای رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریائی بیکبار و رساندن انقلاب به هدف نهایی آن به قطعی ترین وجه مبارزه نمایند" (دوناکتیک سوسیال دموکراسی ص ۲۵۷ منتخب آثار)

ولی مداحان رنگارنگ بورژوازی برآیند که پرولتاریا باید رهبری را به بورژوازی آنهم زمانیکه با خیانت آشکار به انقلاب در صفاض انقلاب، مبارزه توده ها را در راه سرنگونی سرمایه وابسته و نامیوس دمکراسی سرکوب می کند سپارد.

پرواض است که با چنین تصویری از انقلاب، رهبری آن و ... دیگر نه تنها سخن گفتن از سوسیالیسم و تحقق هدف نهایی پرولتاریا نمی تواند مفهوم داشته باشد بلکه همچنین سخن از بیان رساندن انقلاب بورژوازموکراتیک نیز نمیتواند در میان باشد. برای سه جهانیها انقلاب، رهبری پرولتاریا و ... مفهوم ندارد. از نظر آنان امروز باید علیه هژمونسم سوسیال امپریالیسم تحت رهبری بورژوازی و یا خرده بورژوازی ضد انقلابی به مقابلیه پرداخت و "وجود اختلاف طبقاتی و ... در مقابل این هدف عمده مهم نیست" و پرواض است که این "مقابلیه" نه تنها خالی از مضمون انقلابی است بلکه برعکس دارای مضمون و ماهیتی عمیقاً ضد انقلابی در جهت نفی انقلاب است. می بینیم که پرچم اپورتو-نیستهای بین الملل دوم که شعار دفاع از بورژوازی خودی را در مقابل شعار انقلاب قرار داده بودند چگونه بوسیله رویزیونیست های سه جهانی ماحمل میشود.

با چنین تزهایی است که درازکوبیان "سه جهانی" به "تحلیل" از شکست جنبش های انقلابی ایران در دوران گذشته می روند. آیا میدانید چرا جنبش مشروطه با شکست مواجه شد؟ البته که نه بدلیل سلازش بورژوازی و فتودالیا با یکدیگر، بلکه به دلیل "انشقاق در نهضت" و "درهم شکستن جبهه وسیع نیروهای ملی"، "شکست جنبش

سالهای ۲۲-۲۵ نیز دلایل عدم رهبری طبقه کارگر و مشی سازش بورژوازی نبوده بلکه به هم خوردن جبهه واحد وسیع خلق" ارزیابی میشود و "پیروزی" انقلاب کنونی نتیجه وحدت "سه جریان اجتماعی مهم جامعه: اسلام مبارز، ملیگرایی مترقی و سوسیالیسم انقلابی" است (نقل قولها همه از رنجبر شماره ۱۷، مقاله "برنامه کنونی حزب رنجبر" می باشد). سرپوش گذاردن به ضرورت رهبری طبقه کارگر بدانجا می انجامد که علل شکست های جنبش های انقلابی را در عوامل دیگری بجز فقدان رهبری طبقه کارگر بجز مشی سازش رهبران جنبش و ... ارزیابی نماید آیا مارکسیسم نمی آموزد که در مسئله وحدت نیروی انقلاب میبایست مضمون این وحدت را در نظر داشت؟ آیا شرط این وحدت درجه اول تا مین هژمونی و رهبری پرولتاریا بپرولتاریا نیست؟ و آیا وحدتی که بر اساس آن پرولتاریا تحت قیادت بورژوازی قرار می گیرد و امر استقلال و رهبری پرولتاریائی می گردد مجاز است؟

لنین می گوید "پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به آخر برساند بدین طریق که توده دهقان را بخود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبراً منکوب و ناپیکیری بورژوازی را فلج سازد" به عبارت دیگر اتحاد با نیروهای انقلابی و دمکرات علیه بورژوازی ناپیکیر، سازشکار و متزلزل این مضمون وحدت لنین در انقلاب دمکراتیک است و نه وحدت بهر قیمت و تحت رهبری بورژوازی.

مسئله اساسی در اینست: در انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی آیا پرولتاریا باید به دنبال بورژوازی سازشکار، متزلزل و خیانتکار بیفتد و یا در پیشاپیش طبقات انقلابی و دمکرات حرکت کند؟ جواب اول و خاص رویزیونیستها و جواب دوم غسان مارکسیستها است.

حال که از جانب "سه جهانیها" وظیفه پرولتاریا در دنباله روی از بورژوازی مشخص میشود طبیعی است در مقطع کنونی، امر خطیر کردن نهادن به تمام سیاستهای ضد انقلابی طبقات حاکمه بعهده پرولتاریا قرار گیرد: اگر کردستان فهرا مان با وحشیانه ترین سرکوب نظامی سیاسی مواجه است پرولتاریا صدالبته وظیفه دارد "به دعوت امام خمینی متحداً" ضد انقلاب (منظور خلق کرد-نبرد) را سرکوب کند (به نقل از رنجبر شماره ۲۳- شهریور ۵۸)، زمانیکه امام خمینی امر به تصویب جمهوری اسلامی، قانون اساسی ارتجاعی و ... میدهد صدالبته که پرولتاریا میبایست آن را تصویب کند هرچند که قانون اساسی "نواقص و کمبودهای مهم" در مورد "محتوای ضد امپریالیستی قانون اساسی و هویت ضد امپریالیستی حکومت ۲۰- حقوق دمکراتیک و آزادیهای فردی و اجتماعی

۲- تساوی حقوق زن و مرد ۴- حقوق زمینکشان شهر و روستا ۵- موجودیت اقلیت های ملی و حقوق آنها" (نقل از خلق شماره ۹) دارد ولی این مسائل که مهم نیستند برای حفظ وحدت در "ادامه انقلاب" میبایست از محتوای ضد امپریالیستی، حقوق و آزادیهای دمکراتیک و ... که مسائل جزئی هستند صرف نظر نمود. در خاتمه فراموش نشود که از نظر "سه جهانیها" پرولتاریا حقوقی هم دارد و آن اینکه میتواند سندیکاهای خود را بسازد و اصولاً وظیفه همیش در این مرحله علاوه بر دنباله روی از سیاستهای بورژوازی، در "ادامه انقلاب" مسئله ایجاد سندیکا است.

توجه کنیم که مسئله ایجاد سندیکاهای سرخ و انقلابی (و نه زرد و دنباله روی بورژوازی آنچنان که مد نظر رویزیونیستها است) امر حیاتی مبارزات کارگری است ولی زمانیکه تمام خواست طبقه کارگر تا حد ساختمان سندیکاهای زرد و رفرمیست تنزل داده میشود مسئله به گونه دیگری مطرح میشود.

اساسی ترین هدف این سندیکاهای در درجه اول تجدید مبارزات پرولتاریائی تا حد یک مبارزه بی خطر برای بورژوازی که بتواند برده بر روی ایده انقلاب بکشد می باشد بعبارت دیگر کوشش برآنستکه پرولتاریا را به مبارزه اتحادیه ای رفرمیستی سرگرم کرد، مسئله انقلاب را از نظار زدود و وی را بزیر رهبری بورژوازی کشاند و حتی در مبارزه اتحادیه ای با فریبکاری و دغلقاری بر خواست های واقعی کارگران خط بطلان کشید.

لنین می گوید "روشنفکران بورژوازی بخوبی میدانند قادر به معدوم ساختن جنبش کارگری نیستند و باین جهت هم بهیچ وجه به مخالفت با جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر نمی خیزند خیر آنها را حتی انواع و اقسام آزادی اعتصاب و مبارزه مودبانه طبقاتی را می ستایند ولی جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی را بشیوه برنتلینف و یا هیریش - در فکر درک می کنند بعبارت دیگر آنها کاملاً حاضرند حق آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه را (که اکنون عملاً خود کارگران تقریباً بدست آورده اند) بعنوان گذشت بکارگران بدهند فقط بشرط اینکه کارگران از "شورش طلبی" از انقلابگری محذود" از خصومت نسبت به "ملح و مصالحه های عملاً مفید" از ادعا و کوشش برای اینکه نقش مبارزه طبقاتی خود یعنی نقش بیکیری پرولتاریائی و قطعیت پرولتاریائی و "ژاکوبینیسم پلپ منشا نه" را بر چهره "انقلاب همگانی روس" بگذارند، صرف نظر نمایند" (دوناکتیک سوسیال دمکراسی - ص ۲۸۱ منتخب آثار).

ولی آیا پرولتاریای میهن ما قریب بقیه در صفحه ۱۰

نابودباد رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم